کمک می‌کنند. مهاجران رشد اقتصادی را تقویت می‌کنند و با ارسال پول به خانواده‌ها و جوامع مبدأ، محرکی برای توسعه به‌شمار می‌روند.» به گزارش این نهاد از سازمان ملل، شواهد به‌روشنی نشان می‌دهد که وقتی مهاجرت به‌صورت امن و راهبردی مدیریت شود، می‌تواند نیرویی قدرتمند برای خیر عمومی باشد. با حمایت از مسیرهای منظم مهاجرت، می‌توان فرصت‌ها را برای مهاجران افزایش داد، از حقوق آنان بهتر محافظت کرد و به شکوفایی بیشتر در کشورهای مبدأ و کشورهای میزبان کمک کرد: «با هم و گام‌به‌گام، می‌توانیم به ساخت جهانی ادامه دهیم که در آن مهاجرت امن، منظم و سودمند باشد؛ برای همه.»

بی‌حق، بی‌ثبات و همیشه در معرض اخراج

درحالی سازمان‌هایی مانند سازمان ملل و نهادهای وابسته به آن در کنار ارائه آمارها درباره وضعیت بحرانی مهاجران، با نگاهی مثبت از ایجاد فرصت و توسعه از طریق این مهاجران دم می‌زنند که افزایش جمعیت آواره جهانی باوجود تلاش‌های سازمان‌های بین‌المللی، نشان‌دهنده فقدان راه‌حل‌های پایدار برای این بحران در سطح جهانی است. روز جهانی مهاجران یادآور این تناقض عریان است؛ نظمی اقتصادی که مهاجرت را تولید می‌کند، همان نظمی است که مهاجران را جرم‌انگاری می‌کند. میلیون‌ها نفر، نه از سر انتخاب، بلکه به اجبار جنگ، فقر، تخریب اقلیم و نابرابری جهانی خانه‌های خود را ترک می‌کنند؛ بحران مهاجرت، پیش‌ازآنکه بحران مرزها باشد، بحران عدالت است. ازمنظر ضدسرمایه‌داری و ضداستعماری، مهاجرت نه یک بحران امنیتی بلکه یک بحران عدالت است. جهانی که در آن سرمایه، کالا و سود آزادانه جابه‌جا می‌شوند اما انسان‌ها پشت دیوارها متوقف می‌شوند، جهانی است که نابرابری را بازتولید می‌کند. مهاجران، قربانیان نظم اقتصادی‌ای هستند که ازیک‌سو زمین و زندگی را در جنوب جهانی تخریب می‌کند و ازسوی‌دیگر نیروی کار ارزان را در شمال می‌طلبد اما حقوق انسانی را به‌رسمیت نمی‌شناسد. ازنگاه اندیشمندان منتقد سرمایه‌داری، مهاجرت نتیجه طبیعی «انتخاب فردی» نیست. «سامیر امین»، اقتصاددان مارکسیست، سال‌ها پیش تاکید می‌کرد که توسعه سرمایه‌داری جهانی به‌صورت نامتوازن پیش می‌رود؛ ثروت در شمال جهانی انباشته می‌شود و فقر، بی‌ثباتی و وابستگی در جنوب بازتولید می‌شود. در چنین ساختاری، مهاجرت واکنشی ناگزیر به نابرابری‌ای است که خود نظام اقتصادی جهانی ایجاد کرده است. «ساسکیا ساسن»، جامعه‌شناس برجسته، پا را فراتر می‌گذارد و می‌گوید که مردم «مهاجرت نمی‌کنند»، بلکه «اخراج می‌شوند». به تعبیر او، پروژه‌های سرمایه‌بر، خصوصی‌سازی منابع، کشاورزی صنعتی، جنگ‌ها و تخریب اقلیمی، میلیون‌ها نفر را از زمین، شغل و زیست‌پذیری بیرون می‌رانند. آنچه در آمارها به‌عنوان «مهاجر» ثبت می‌شود، درواقع محصول سیاست‌ها و تصمیم‌هایی است که در مراکز قدرت اقتصادی و سیاسی جهان گرفته شده‌اند. دراین‌میان، مرزها نقشی دوگانه دارند؛ «هارشا والیا»، فعال و نظریه‌پرداز ضدمرز، مرزها را ادامه مستقیم استعمار می‌داند: «همان قدرت‌هایی که در گذشته منابع و نیروی کار را غارت کردند، امروز با رژیم‌های سختگیرانه مرزی، مهاجران را «غیرقانونی» می‌خوانند. مرزها نه برای توقف سرمایه، بلکه برای کنترل و ارزان‌سازی نیروی کار عمل می‌کنند. مهاجران لازم‌اند؛ اما بی‌حق، بی‌ثبات و همیشه در معرض اخراج.» «دیوید هاروی»، جغرافیادان مارکسیست این فرآیند را «انباشت از طریق سلب مالکیت» می‌نامد؛ سازوکاری که در آن جنگ، بدهی، خصوصی‌سازی و تخریب اقلیم، زندگی مردم را ازهم‌می‌پاشد و آن‌ها را به حرکت وامی‌دارد. نتیجه، جهانی است که ازیک‌سو، به نیروی کار مهاجر برای چرخاندن اقتصاد خود نیاز دارد و ازسوی‌دیگر، همان نیروی کار را به حاشیه می‌راند. حتی داده‌های جریان اصلی، مانند گزارش‌های نابرابری جهانی، این تصویر را تایید می‌کنند. تمرکز شدید ثروت، کاهش سهم نیروی کار از درآمد و شکاف‌های عمیق منطقه‌ای، فشار مهاجرت را تشدید کرده‌اند. مهاجرت در این معنا، نه یک «استثنا»، بلکه پیامد منطقی نظمی است که نابرابری را ساختاری کرده است. به‌همین‌دلیل است که عده زیادی از فعالان حوزه مهاجرت در سرتاسر جهان معتقدند که روز جهانی مهاجران، تنها روز همدلی انسانی نیست؛ روز پرسش از نظم اقتصادی مسلط است.

پیوند منطقه‌ای: ایران، افغانستان و مهاجرت

منطق حاکم بر وضعیت مهاجران در دنیا، در منطقه خاورمیانه هم به روشنی دیده می‌شود. مهاجرت گسترده افغانستانی‌ها به ایران، پاکستان و فراتر از آن، صرفاً نتیجه تصمیم‌های فردی نیست؛ محصول دهه‌ها جنگ، مداخله خارجی، فروپاشی اقتصادی و انسداد توسعه است. در چنین شرایطی، نگاه امنیتی به مهاجرت نه‌تنها مسئله را حل نمی‌کند، بلکه آن را عمیق‌تر می‌کند. از خردادماه امسال و در اوج جنگ ۱۲ روزه اسرائیل علیه ایران، موج دستگیری مهاجران افغانستانی و ردمرزشان و اکنش‌های بسیار گسترده‌ای را در بین فعالان این حوزه و عموم مردم رقم زد. «قمر تکاوران»، دبیر گروه جمعیت و مهاجرت انجمن جامعه‌شناسی ایران یکی از این فعالان است که معتقد است، وضعیت امسال مهاجران را می‌توان با دهه ۷۰ مشهد مقایسه کرد. او به «هم‌میهن» می‌گوید، خاطر جمعی مهاجران بدترین سال‌های حضورشان در ایران را دهه ۷۰ می‌داند، به‌ویژه در مشهد که بگیروببندها خاطرات و اتفاقات تلخی را برای خانواده‌های مهاجر افغانستانی به یادگار گذاشته: «مهاجران مسبب اصلی آن روزها را فرمانده پلیسی به‌نام کریم غول می‌دانند و روایت‌هایی وجود دارد که کریم غول، اواخر عمر از مهاجران حلالیت طلبید. اما کریم غول این‌روزها چه کسی است؟ و کی طلب بخشش خواهد کرد؟» او می‌گوید دولت جدید بعد از سرکارآمدن مهاجران افغانستانی را در رأس برنامه‌هایش قرار داد و دیدیم که به‌طور ویژه بر مهاجران تمرکز کرد و اعلام شد که دارندگان برگه‌های سرشماری شبه‌قانونی اند و این برگه‌ها از سال ۱۴۰۴ اعتبار نخواهد داشت: «طبق این سیاست این افراد «غیرمجاز» هستند و باید کشور را ترک کنند. در این تصمیم دو نکته نهفته بود؛ به‌نظر می‌رسید دولت تصور کرده که شرایط مبدأ تغییر کرده و مهاجران مقصر مشکلات کشورند.»

تکاوران می‌گوید، دولت در این موضوع طوری برخورد کرد که گویی شرایط مبدأ تغییر کرده و حالا مجاز به اخراج پناهندگانی است که در سال ۱۴۰۰ با سقوط دولت در افغانستان، از آنجا گریخته بودند: «اما می‌دانیم که نه شرایط مبدأ تغییر چندانی کرده بود، نه دارندگان برگه سرشماری همه افرادی بودند که پس از سال ۱۴۰۰ به ایران آمده بودند. به‌علاوه، دولت تلاش کرد تا نشان دهد که مهاجران، مقصر مشکلات کشور و در رأس همه، مشکلات اقتصادی‌اند و با رفتن‌شان قرار است مشکلات حل شود.» به اعتقاد او، ماجرای مقصردانستن مهاجران برای مشکلات جامعه، حنای سیاستمداران راست‌گرا در همه جهان است و می‌دانیم دیگر رنگی ندارد: «حتی اگر مانند مورد جنگ ۱۲ روزه در کوتاه‌مدت مردم استقبال کنند و جاسوسی مهاجران را بپذیرند.»

او می‌گوید، پس از اخراج گسترده مهاجران، نه‌تنها وضعیت اقتصادی بهبود پیدا نکرد، بلکه در بسیاری مشاغل کمبود نیروی کار مشکلاتی به‌بار آورد: «لازم است یادآوری شود که دولت قول داده بود برای نیروی کار موردنیاز کشور، ویزای کار صادر خواهد کرد و مسئولان وزارت کار گفته بودند که این روند دو ماه طول خواهد کشید و اگر کارفرماها دو ماه صبر کنند، نیروهایش با مدرک معتبر به ایران بازخواهند گشت و بر سر کار حاضر خواهند شد. از زمان اعلام دو ماه، الان بیش از هشت‌ماه گذشته و تحقق‌نیافتن این وعده بر همگان روشن است.» به اعتقاد دبیر گروه جمعیت و مهاجرت انجمن جامعه‌شناسی ایران، به‌نظر می‌رسد مهاجران قربانی دعوای گروه‌های سیاسی در ایران شده‌اند: «این را نه‌تنها در مواجهه تقابلی رویکردهای گروه‌های سیاسی با مسائل مهاجران، بلکه در گفتار دانشگاهیان نیز می‌بینیم. یک مسئله انسانی و ملی که باید براساس اصول انسانی و نهایت براساس منافع ملی به آن اندیشیده شود، درگیر تسویه‌حساب گروهی شده. مدام گفته می‌شود، دولت قبل اشتباه کرد که برگه سرشماری داد و پرواضح است که این یعنی چون تصمیم گروه سیاسی دیگری بوده، ما حالا این برگه‌ها و این راه‌حل را به‌رسمیت نمی‌شناسیم و اخراج می‌کنیم. اینجا دیگر اهمیتی ندارد که مهاجر افغانستانی کیست، چرا به اینجا آمده و این شکل اخراج چه پیامدهایی خواهد داشت؟!»

تکاوران می‌گوید: «اخراج به‌شکلی که امسال در ایران اتفاق افتاد، اگر نگوییم در جهان بی‌نظیر است، قطعاً در تاریخ کم‌نظیر است. اینطور اخراج قهری، با خشونت و بدون درنظرگرفتن شرایط فردی و بررسی پرونده، بی‌شک غیرانسانی است و مهم‌تر اینکه این روزها همه گمان می‌کنند اخراج‌های قهری و فله‌ای پایان یافته و مهاجران به زندگی قبلی خود برگشته‌اند؛ درصورتی که واقعیت زندگی این روزهای مهاجران چیز دیگری است. هنوز هم اخراج‌ها در سکوت خبری ادامه دارد. فقط شاید بتوانیم بگوییم، کمتر شده است که آن هم به‌دلیل کمترشدن تعداد کلی مهاجران است؛ چراکه حدود یک میلیون و ۶۰۰هزار نفر پیش‌تر اخراج شده‌اند. هنوز هم افراد دارای مدرک معتبر دستگیر می‌شوند و در خطر اخراج قرار دارند. در موردی که هفته پیش در شهریار اتفاق افتاد، از ۴۸ نفر فرد دستگیرشده در اتوبوس، ۴۰ نفر مدرک داشتند. این یعنی حتی مسئولان به‌گفته خودشان که اخراج غیرمجازها (بدون مدرک و دارای برگه سرشماری) است هم پایبند نیستند.»

به گفته این فعال حوزه مهاجران، این برخوردهای امنیتی و پلیسی با مهاجران تا جایی ادامه پیدا کرده که به بخشنامه‌های مدارس هم رسیده است: «در آخرین بخشنامه ابلاغ‌شده برای ثبت‌نام مهاجران غیرمجاز (اصطلاح این روزهای مسئولان) در مدرسه، دانش‌آموز باید فردی دارای کارت آمایش یا دیگر مدارک معتبر را به‌عنوان ضامن خودمعرفی کند و بعد از معرفی، وقتی برای گرفتن برگه ورود به مدرسه مراجعه کرد، برگه اخراج به خانواده او داده می‌شود و درصورتی که در تاریخ مقرر از کشور خارج نشوند، مدرک ضامن باطل می‌شود. درواقع قرار بر ثبت‌نام کودکان بدون مدرک در مدرسه نیست، مدرسه اینجا ابزاری برای شناسایی افراد و اخراج‌شان شده و دولت همچنان دارد طرح اخراج قهری را ادامه می‌دهد و معلوم نیست تا زمانی که کریم غول این‌روزها حلالیت بطلبد، چه‌تعداد انسان دیگر زندگی‌شان با این برخوردهای قهری درهم‌می‌شکنند؟!»

مهاجران دریا

«مجومه بگوم»، مادر ۵۸ ساله روهینگیایی، تا ساعت سه صبح بیدار ماند و منتظر بازگشت پسرش از بازار بود؛ قبل از اینکه بپذیرد، او راهی سفر دریایی به مالزی شده است. سفر خطرناکی که او به‌سختی تلاش کرده بود پسرش از آن منصرف شود و برای هفته‌ها، اضطراب و نگرانی او را فرا گرفت. داستان خانواده بگوم، تنها یکی از هزاران روایت از فرار پناهندگان روهینگیایی از اردوگاه‌های بنگلادش و خشونت‌های میانمار است که گاردین در گزارشی جدید آن را روایت کرده است؛ جایی که میلیون‌ها نفر برای حفظ جان و آینده خود مجبور به مهاجرت خطرناک شده‌اند. این گزارش می‌نویسد، پناهندگان روهینگیا در تلاش‌اند تا از شرایط دشوار اردوگاه‌ها در بنگلادش فرار کنند؛ جایی که کاهش کمک‌های غذایی و تعطیلی مراکز درمانی، زندگی روزمره را سخت و غیرقابل تحمل کرده است. هم‌زمان در میانمار، این اقلیت مسلمان، دهه‌ها خشونت و آزار را تجربه کرده و اکنون با تهدید سربازگیری اجباری و خشونت علیه غیرنظامیان مواجه است. گزارش پروژه آراکان نشان می‌دهد، از سپتامبر ۲۰۲۵ تاکنون، ۲۲ قایق حامل حدود چهارهزار نفر از خلیج بنگال به جنوب شرقی آسیا حرکت کرده‌اند. سازمان ملل اعلام کرده که ۶۰۰ نفر در مسیر دریا، جان باخته یا مفقود شده‌اند. بسیاری از مهاجران توسط قاچاقچیان فریب داده شده و برای آزادی، از خانواده‌هایشان باج گرفته می‌شود؛ خانواده‌هایی که شاهد ضرب‌وشتم عزیزانشان هستند. «ابوموسی»، پسر ۱۶ ساله مجومه، گفته که محدودیت‌های شدید بنگلادش در زمینه تحصیل و کار، او را مجبور کرد تا برای آینده‌ای بهتر سفر کند. مسیر ۲۶ روزه او و دوستانش شامل دوهفته در دریا و بازداشت در اردوگاه‌های قاچاق در میانمار و تایلند بود؛ پایان مسیر با حداقل شش‌روز بدون غذا همراه شد. این فقط قصه مجومه بگوم و پسرش ابوموسی نیست؛ بسیاری از مهاجران در سرتاسر دنیا این مسیرهای رعب‌آور را طی می‌کنند تا به جایی غیر از خانه خودشان برسند. گاردین نوشته که در مسیرهای جنوب شرق آسیا، دختران و زنان روهینگیا اغلب در کمپ‌های مخفی و قایق‌های خطرناک نگهداری می‌شوند و خانواده‌ها مجبور به پرداخت باج می‌شوند. همچنین در همین چندروز اخیر حدود ۶۰ مهاجر آفریقایی پس از واژگون‌شدن قایق نزدیک مالتا، نجات یافته‌اند؛ این یکی از بزرگ‌ترین موج‌های ورود دریایی در سال‌های اخیر در این منطقه است. براساس داده‌های کمیساریای عالی سازمان ملل متحد در امور پناهندگان، در سال ۲۰۲۵ تعداد کسانی که از مسیر مدیترانه و از آفریقای شمالی به اروپا رسیده‌اند، افزایش داشته است. مثلاً در ماه می، حدود ۱۲ هزار و ۷۰۰ نفر از این مسیر وارد شده‌اند؛ این رقم نسبت به ماه قبل، ۱۶ درصد بیشتر بوده است.

زنان در مسیر مهاجرت: آسیب‌پذیری و خشونت

زنان مهاجر، به‌ویژه آن‌هایی که از جنگ و بحران‌های انسانی فرار می‌کنند، با خطرات شدید جنسی و خشونت روبه‌رو هستند. قاچاقچیان و شبکه‌های غیرقانونی اغلب زنان را برای استثمار جنسی، ازدواج اجباری یا کار اجباری، هدف قرار می‌دهند. طبق داده‌های کمیساریای سازمان ملل در امور پناهندگان، حدود ۵۰ درصد از پناهندگان و آوارگان داخلی در جهان، زنانند و اغلب دسترسی به خدمات بهداشتی و حمایت اجتماعی محدود است. گاردین در گزارشی که در نوامبر امسال منتشر کرده نوشته، گزارش‌ها نشان می‌دهند که زنان بیشتر از مردان قربانی قاچاق انسان و خشونت در مسیر مهاجرت دریایی و زمینی‌اند. سازمان جهانی مهاجرت هم در گزارشی نوشته، زنان نه‌تنها قربانی بحران‌ها هستند، بلکه نقش مهم اقتصادی و اجتماعی دارند؛ آن‌ها در بازار کار، مراقبت‌های بهداشتی و حمایت از خانواده‌ها و جوامع میزبان فعالیت می‌کنند. بنابراین حمایت از زنان مهاجر و دسترسی آن‌ها به آموزش، مراقبت‌های بهداشتی و فرصت‌های اقتصادی می‌تواند به کاهش نابرابری و ارتقای توسعه پایدار کمک کند. به‌دلیل همین مخاطرات است که سازمان‌های بین‌المللی توصیه می‌کنند، مسیرهای قانونی و امن برای مهاجرت زنان ایجاد و برنامه‌های حمایتی ویژه شامل آموزش، بهداشت روان و مراقبت‌های باروری ارائه شود.

دوهفته پیش بخش زنان سازمان ملل در گزارشی ۱۲ صفحه‌ای نوشت که در سراسر جهان، تجربه‌های زنان مهاجر تحت‌تأثیر نحوه‌ای است که دیگران آن‌ها را می‌بینند. از بازنمایی‌های رسانه‌ای گرفته تا سخنرانی‌های سیاسی، داستان‌هایی که درباره آن‌ها گفته می‌شود، بر افکار عمومی، نگرش‌های اجتماعی و درنهایت سیاست‌های مهاجرتی تأثیر می‌گذارد. اغلب این روایت‌ها که ریشه در کلیشه‌های جنسیتی، نژادی و پدرسالارانه دارند، زنان را به‌عنوان قربانیان منفعل، بار بر سیستم‌های رفاه یا تهدیدی برای ارزش‌های فرهنگی تصویر می‌کنند. حتی وقتی با نگاه مثبت ارائه شوند، بازنمایی‌هایی که زنان مهاجر را صرفاً به‌عنوان کارگران مقاوم یا الگوهای موفق ستایش می‌کنند، خطر کاهش هویت آن‌ها به مشارکت اقتصادی‌شان را دارند. این خلاصه سیاستی است که توسط سازمان زنان ملل متحد و آکسفام (یکی از بزرگ‌ترین سازمان‌های بین‌المللی امدادرسانی برای ریشه‌کن کردن فقر، گرسنگی و بی‌عدالتی که متشکل از ۱۵ سازمان در ۹۸ کشور است) در قالب برنامه «ایمن‌سازی مهاجرت برای زنان» تهیه شده و بررسی می‌کند که این روایت‌ها چگونه شکل می‌گیرند و چرا اهمیت دارند. با استفاده از مدل محتوای کلیشه‌ای، الگوهای رایج درک عمومی از ترحم و تحسین گرفته تا حسادت، تحقیر و تاثیر آن‌ها بر حقوق، رفاه و دیده‌شدن زنان مهاجر را تحلیل می‌کند. این برنامه خواستار تغییر به‌سمت روایت‌هایی است که قدرت عمل و مشارکت زنان مهاجر را به‌رسمیت بشناسد و هم‌زمان با نابرابری‌های ساختاری که زندگی آن‌ها را شکل می‌دهند، مقابله کند.

نگاه مددکار

کودک مهاجر و زیستن در تعلیق

سروناز احمدی
مددکار اجتماعی

به‌عنوان مددکار اجتماعی، سال‌ها با کودکانی کار کرده‌ام که مهاجربودن برایشان یک وضعیت حقوقی نبود، بلکه تجربه‌ای روزمره از ناامنی، تعلیق و توضیح‌ناپذیری بود. کودکانی که اغلب در ایران متولد شده‌اند، فارسی زبان‌اند، دوستان‌شان ایرانی‌اند و جهان را از دریچه همین جغرافیا شناخته‌اند، اما هربار که صحبت از مدرسه، درمان یا آینده می‌شود، ناگهان «مهاجر» می‌شوند.

پس از موج گسترده اخراج اتباع افغانستانی، بسیاری از ما که در سازمان‌های مردم‌نهاد با کودکان مهاجر کار می‌کردیم، انتظار داشتیم در سال تحصیلی بعد، با کلاس‌های خالی روبه‌رو شویم. کودکانی که با برگه سرشماری، آمایش یا مدارک موقت به مراکز آموزشی ما می‌آمدند، ناگهان باید کشور را ترک می‌کردند. تصور می‌کردم دیگر دانش‌آموزی باقی نمانده باشد. اما واقعیت شوکه‌کننده بود. تعداد کودکان نه‌تنها کمتر نشد، بلکه بیشتر هم شد. این کودکان اغلب، نه تازه‌وارد بودند، نه فاقد مدارک. بسیاری از آنها پاسپورت یا کارت آمایش داشتند، اما به‌دلیل سخت‌گیری‌های جدید، نقص‌های کوچک اداری‌ای که در سال‌های گذشته مانع تحصیل نمی‌شد، امسال بهانه‌ای برای حذف آنها از مدرسه شد. بیمه‌های درمانی‌شان قطع شده بود، ثبت‌نام مدرسه به تعویق افتاده یا به‌طورکامل رد شده بود و خانواده‌ها هرروز با فیلتر تازه‌ای از محرومیت مواجه می‌شدند. در چنین شرایطی، کودک در مرکز یک بی‌ثباتی مزمن قرار می‌گیرد. بی‌ثباتی‌ای که، نه قابل توضیح است، نه قابل پیش‌بینی. چگونه می‌توان به کودکی هفت‌ساله توضیح داد که چرا امسال دیگر اجازه ندارد به مدرسه‌ای برود که سال قبل در آن درس می‌خواند. چگونه می‌توان مفهوم نقص پرونده، بخشنامه جدید یا تغییر سیاست را برای کودکی توضیح داد که تنها می‌فهمد از جمع هم‌کلاسی‌هایش جدا شده است.

تحصیل برای کودک مهاجر فقط یادگیری خواندن و نوشتن نیست. مدرسه، یکی از معدود فضاهای ثبات در زندگی اوست. جایی که می‌تواند احساس تعلق، هویت و آینده داشته باشد. محرومیت از تحصیل، کودک را زودتر وارد چرخه کار، استثمار و آسیب می‌کند. حتی حداقل سواد، می‌تواند در آینده شغلی، قدرت انتخاب و کاهش آسیب‌پذیری او نقش حیاتی داشته باشد. حذف کودک از مدرسه، حذف او از این امکان حداقلی است. در موارد متعددی شاهد بودم که مدیران مدارس با بهانه‌هایی مانند نبود ظرفیت، کودک مهاجر را به آینده‌ای نامعلوم حواله می‌دادند. «بعداً بیایید»، جمله‌ای است که گاه به‌معنای ازدست‌رفتن کامل یک سال تحصیلی است. کودکی که یک‌سال از تحصیل باز می‌ماند، ممکن است سال بعد با مشکل کبر سن مواجه شود و دوباره از سیستم آموزشی کنار گذاشته شود. این چرخه حذف، به‌تدریج کودک را به حاشیه‌ای می‌راند که بازگشت از آن دشوار است.

تاثیرات روانی این وضعیت، کمتر دیده می‌شود. اضطراب مزمن، احساس بی‌ارزشی، خشم فروخورده و بی‌اعتمادی به بزرگسالان و نهادها، بخشی از تجربه این کودکان است. کودک یاد می‌گیرد که هیچ‌چیز پایدار نیست؛ حتی حق آموزش. این احساس ناامنی، نه‌تنها کودکی را مخدوش می‌کند، بلکه آینده یک انسان را شکل می‌دهد. روز جهانی مهاجران، تنها روز یادآوری همدلی نیست؛ روز پرسش از سیاست‌ها و تصمیم‌هایی است که کودک مهاجر را در تعلیق نگه می‌دارد. کودک مهاجر، مسئله نیست؛ او انسانی است که در شرایطی نابرابر، تنها خواسته‌اش حق زیستن و آموختن است. حقی که نباید به نقص یک برگه یا تغییر یک بخشنامه گره بخورد.

خبرسازان

تصادف مرگبار معلمان

رئیس مرکز مدیریت حوادث و فوریت‌های پزشکی دانشکده علوم پزشکی تربت‌جام خبر داده است که تصادف ظهر چهارشنبه بین دو خودرو سواری و پیکان وانت در جاده موسی‌آباد به تربت‌جام، پنج فوتی برجا گذاشت. علی لطفی دراین‌باره گفت: «این تصادف در جاده روستایی موسی‌آباد به شهر تربت جام، در محدوده روستای «جهان‌آباد»، ساعت ۱۱ و ۱۱ دقیقه به مرکز اورژانس اعلام شد. در اثر این تصادف، سه‌سرنشین خودروی تیبا که معلم بودند و دو سرنشین پیکان‌وانت، جان باختند.» رئیس مرکز مدیریت حوادث و فوریت‌های پزشکی دانشکده علوم پزشکی تربت‌جام ادامه داد: «متاسفانه با وجود حضور سریع عوامل امدادی به محل حادثه و تلاش آنها در محل، هر پنج‌سرنشین این دو خودرو در همان دقایق اولیه جان خود را از دست دادند.» مرکز شهرستان مرزی تربت‌جام در ۲۵۰ کیلومتری جنوب شرق مشهد واقع شده است.

شروط ورود معلمان به مدارس غیردولتی

رئیس سازمان مدارس و مراکز غیردولتی وزارت آموزش‌وپرورش از تدوین بسته‌های توانمندسازی معلمان خبر داد. احمد محمودزاده دراین‌باره گفت: «معلمان با تأیید صلاحیت عمومی و آموزش‌های حرفه‌ای، اجازه ورود به کلاس درس در مدارس غیردولتی را خواهند داشت.» او به بحث صلاحیت حرفه‌ای معلمان اشاره کرد و گفت: «براین‌اساس هر معلمی اجازه ورود به مدرسه غیردولتی را ندارد، هم باید گزینش شده باشد و صلاحیت عمومی تاییدشده داشته باشد، هم آموزش‌های لازم جهت حضور در کلاس را از سوی آموزش‌وپرورش داشته باشد.» محمودزاده به طرح توانا و شمیم اشاره کرد و گفت: «توانا یکی از دوره‌هایی است که در دوره ابتدایی توسط معاونت آموزش ابتدایی برای معلمان آموزش داده می‌شود، ما هم دنبال این هستیم تا در کنار آموزش‌هایی که داریم، معلمان مدارس غیردولتی از دوره‌های تخصصی معاونت‌های تخصصی بهره‌مند شوند.»

مشکل واقعی دریاچه ارومیه

رئیس سازمان هواشناسی کشور، کمبود منابع آب را یکی از مهمترین مسائل کشور دانست و درخصوص بهترشدن وضعیت دریاچه ارومیه با افزایش بارش‌ها گفت که چالش اصلی دریاچه ارومیه، مدیریت منابع ورودی آب است و مشکل این پهنه آبی صرفاً با بارش حل نخواهد شد. سحر تاجبخش ادامه داد: «طی پنج تا شش سال گذشته، کشور به‌طورجدی درگیر خشکسالی بوده و تأمین بخشی از آب شرب به منابع آب زیرزمینی وابسته است. شرایط خشکی در اغلب مناطق کشور حاکم است و در سال آبی جاری، از اول مهرماه ۱۴۰۳ تا ۳۱ شهریورماه ۱۴۰۴، به‌جز یکی، دو هفته اخیر شرایط بارشی مطلوبی نداشتیم و بارش‌ها بیش از ۸۰ درصد کمتر از حد نرمال بوده است.» او گفت: «چالش دریاچه ارومیه را فارغ از بارش‌ها، باید در مدیریت آب ورودی در نظر داشت. اگرچه در این منطقه بارش‌هایی رخ داده است اما در صورت تأمین‌نشدن منابع آب ورودی و حقابه، جبران مشکلات دریاچه ارومیه صرفاً با بارش امکان‌پذیر نیست. مسئله اصلی به مدیریت منابع آبی بازمی‌گردد.»